هنر یک عطیه الهی است

جمعی از هنرمندان عرصه شعر، سینما، تئاتر و نویسندگان کشور به همراه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مسؤولان فرهنگی در سال ۱۳۸۰ به حضور مقام معظم رهبری رسیدند. در این دیدار حضرت آیت الله خامنه ای حقیقت هنر را یک عطیه الهی دانستند و بر مسؤولیت، تعهد و تکلیف هنرمندان تأکید داشتند. به دلیل اهمیت این دیدار، متن سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع هنرمندان و مسؤولان فرهنگی کشور در پی می آید:

مسأله هنر و هنرمند، ظریف و به شدت حساس ودقیق است

برای من فرصت بارارزشی بود،نه فقط به خاطر این که حقایقی را در باب مسائل گوناگون مربوط به هنر و جامعه هنرمندان از زبان خود آنها شنیدم؛ بلکه علاوه بر این، به خاطر این که جلسه ما نشان دهنده این است که برخلاف تصور بعضی از دوستان، فرهنگ و هنر و ادب در کشور به هیچ وجه در حاشیه قرار ندارد،بلکه کاملاً در متن است؛ نفس حضور شما در اینجا که من از آن استقبال کردم و این جلسه نسبتاً طولانی ای که با هم داشتیم و مطالبی که شما بر زبان آوردید، همه تأییدکننده این حقیقت است. به هر حال خیلی خرسندم که این فرصت پیش آمد و من از این جلسه بهره بردم.

مطالبی که دوستان فرمودند - که نمونه هایی بود و انسان می تواند برخی از ناگفته ها را هم در پرتو این گفته ها حدس بزند - بعضی از آنها مسائل اساسی ماست که خود من بلاشک باید در پرداختن به آنها سهمی به عهده بگیرم؛ البته بعضی هم جزو مسائل اجرایی است. خوشبختانه وزیر محترم ارشاد و همکارانشان در اینجا حضور دارند و مطالب را شنیدند؛ من هم تأکید خواهم کرد که به پاره ای از مشکلات و مصایبی که در مقام اجرا مورد توجه است، بپردازند و ان شاءالله آنها را حل کنند. البته سؤالات فقهی - بحث راجع به مجسمه یا حدود و ضوابط موسیقی محلی و غیره - بحث دیگری است که فرصت خاص خود را می طلبد.

آنچه که مجموعاً به نظرم می رسد عرض کنم، این است که مسأله هنر و هنرمند، جزو مسائلی است که هم ظریف است، هم به شدت حساس و دقیق است و مرزهای دشواری در این زمینه وجود دارد. اگر ما به این مرزها بی توجه باشیم، ممکن است خطا کنیم و برخلاف آنچه که شایسته است، عمل نماییم؛ البته این مربوط به ماست. سخن درباره مرزهایی که هنرمند باید رعایت کند، نیست، آن ماجرای دیگری است. ما که با مسأله هنر و هنرمند - با این موضوع مهم در اداره کشور مواجه ایم، باید مرزها را درست بشناسیم تا بتوانیم درست قضاوت کنیم و بر اساس قضاوت عمل نماییم.

حقیقت هنر، یک عطیه الهی است

البته هر هنرمندی به تنهایی یک دنیاست؛ این خاصیت هنری است که در وجود اوست. اگر انسان فرصت می کرد تا گمگشته راه پای دل هنرمندها بنشیند، دنیای عجیب و زیبایی می دید؛ آمیخته ای از غم ها و شادی ها؛ آرزوها و نگرانی ها و آرمان ها، ولی متأسفانه این مجال وجود ندارد. یکی از دوستان از هنر به عنوان جواهر سفید تعبیر کردند؛ به، گوهر بسیار گرانبهایی است که ارزش و گرانبهایی آن فقط بدین جهت نیست که دل ها و چشم هایی را به خود جذب می کند - خیلی از جزیره‌هایی که هنری نیست، ممکن است چشم ها و دل هایی را به خود جذب کند - نه، این یک موهبت و عطیه الهی است. اگر چه بروز هر در چگونگی تبیین ست. اما این، همه حقیقت هنر نیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد؛ نکته اصلی آنجاست. بعد از آن که زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هنر نکته باریک تر و مو که گاهی آدم های غیرهنرمند نمی توانند یک نکته اش را درک کنند. هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را ابراز می کند؛ این می شود هنر. واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است.

مسؤولیت، تعهد و تکلیف هنرمند

در واقع هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به طور طبیعی آن کسی که این موهبت از سوی پروردگار به او داده شده است، مثل همه ثروت های دیگر، باید بار مسؤولیتی را هم برای خودش قائل باشد؛ یعنی داده های خدا همراه با انجام تکلیفهاست. این تکلیف ها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیف هایی است که خیلی از آنها از دل انسان بر می خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی ها آن را ندارند؛ اما این چشم به طور طبیعی غیراز لذت ها و برخورداری هایی که هنرمند به خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهد جداگانه ای غیر از آن بینایی که قبلاً گفتم، دارد.

تعهد هنرمند در قبال قالب هنری

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قالب مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند؛ این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی کند، در حقیقت به مسؤولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی تواند تلاش کند - بحثی نیست - اما تا آنجایی که می تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شرم و عشق و مسؤولیت - البته این شرم و عشق هم مسؤولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می کند و نمی گذارد که احساس تنبلی و تن آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی آید.

تعهد هنرمند در قبال مضمون

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نوشته و دارد به حرف های ما گوش می دهد، باید ببینیم به او چه می خواهیم بدهیم. البته بحث این که ما وارد کدام دسته بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرف هایی که بعضی از دوستان می زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید؛ اینها محل کلام نیست؛ محل کلام؛ اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را - به گمانم - از قول رومن رولان خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نود و نه درصد اخلاق - یا اخلاقیاً این طوری بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق - به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می گویم صد در صد هنر و صد در صد اخلاق؛ اینها با نسبت به مستمندان، بی خیال و بی تفاوت و طعنه زن است؛ در حالی که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود. البته هنر از آن چیزهایی نیست که یکسره با کد یمین و عرق جبین به دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده اند. خدا همه نعمت ها را به انسان می دهد؛ هر چند مجرای آن، جامعه و پدر و مادر و محیط قرار دارد یا نتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد؛ این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که این چنین باشند. این در مورد همه رشته های هنری صادق است. شما از معماری بگیرید تا نقاشی و طراحی و مجسمه سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته های هنری، همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می بینید که اندیشه ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لخت و بی هویت است و متکی به فکر نیست؛ اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این طوری بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر یکلی متفاوت خواهد بود. به هر حال این تعهد، لازم است.

هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است؛ ما باید به آن اقرار کنیم؛ نمی توان رها و بله و بی هوا با انگیزه های روز و به روز و احیاناً پایین و پست با ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه ای دارد که با شادیهای معمولی فرق دارد و در غیر هنرمند اصلاً دیده نمی شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی دارد می رود و چه کار می خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که دارد آن کار را انجام می دهد، در این صورت باید اخلاقی انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.

هنر دینی، معارف دینی را منتشر می کند

نکته دیگری که آن را یادداشت کرده ام و در بیانات آقایان هم مطرح شده بود، بحث هنر دینی است. من می خواهم این را عرض کنم که هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشریگری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی آید. ای بسا هنری صد درصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً روحانیت و غیره- صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نثر آن در بین انسانها همت گماشته اند و جانهای پاکی را در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر بدهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است؛ اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی شود ما اینجا بنشینیم و تلاشهای زیده ترین انسانهای عالم را که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه اسمی از دین و هیچ آیه ای از قرآن و هیچ حدیثی و باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه، شما می توانید در باب عدالت، راستین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید، در این صورت به هنر دینی توجه کرده اید.

آن چیزی که در هنر دینی بشدت مورد توجه است، این است که این هنر، در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را بازیافت. ما به عنوان جزو نود و نهم در امواج حرکات جهانی غرق و گم بودیم؛ انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می تواند در اساسی ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و قلدرهای عالم چه می خواهند، ابراز کند و پی آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین الملل به این چیزهاست، نه به دنباله روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی، برای یک ملت، بله قربانگوی دولتهای گردن داشته ام و کتابی هم در این زمینه نوشته ام. وقتی مسائل گوناگون صاحب ایده اند، مطرحند. در عین حال این که آنجا استعمار مستقیم انگلیسی ها وجود داشت، اما به لحاظ فشار انسانی بر یک کشور از ناحیه قدرتهای اهریمنی دنیا، وضع ما از آنها بدتر بود. آنها از طرف نیروهای خودی و میهنی خودشان دچار خیانت و نفاق و فساد و وابستگی نبودند، یک مشت انگلیسی به آن کشور وارد شده بودند. خودبیهای آنها عبارت بودند از گاندی و نهرو و مولانا محمدعلی و مولانا شوکت علی و جناح و غیره. آنها با انگلیسی ها جنگیدند و خیلی هم زجر کشیدند، اما وضع ما این گونه نبود. انگلیسها رضاخان را به عنوان یک عامل دست نشانده سر کار آوردند تا کار مورد نظر آنها را انجام دهد. این حرفها جای انکار نیست، حرفی نیست که من بزنم. این حرف جزو واضحات تاریخ است، هم گزارشگران نوشته اند و هم اسنادی که بعد از سی، چهل سال منتشر شده، گویای آن است. همین چند روز پیش در سندی از همین قبیل می خواندم که در جلسه ای که سیدضیاء و رضاخان و مأموران انگلیسی بودند، رضا خان گفته بود که من سیاست سرم نمی شود و وارد نیستم، هرچه شما دستور بدهید، من گوش به فرمانم. همین طور هم بود، اما لحظه ای که احساس کردند یک ذره حالت گوش به فرمانی اش متزلزل شده و گرایشی، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است - طبیعتاً وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می آید و لذت می برد - او را کنار زدند و پسرش را سر کار آوردند. اینها جزو واقعیات کشور است.

کشور ایران با همه این خصوصیات فرهنگی عمیقی که شما می گویید و راست هم می گویید و من هم به همینها اعتقاد دارم، تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده آنها، نه این که ما نبودیم - چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت - بلکه دلاوری خودشان هم نبود. ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاً مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان، یا مثل آغامحمدخان با حیله گری خودشان سر کار آمده بودند، اما این طور نبود، دیگران آمدند و اینها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنجها و محنتهای بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتفاق افتاد و توانست با فداکاری جانها و با عریان کردن سینه ها در مقابل دشنه دشمن قدار، به جایی برسد، این زیبا نیست، هنر چگونه می تواند از کنار اینها بی تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته های هنری شما باید به این مقوله بپردازد، اینها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده خواهانه نیست، مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیبابیها را درک کند. این زیبابیها لزوماً گل و بلبل نیست، گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید.

البته من انکار نمی کنم که بعد از انقلاب در زمینه هنر دینی - تا آن جایی که بنده مجال دارم و درک می کنم، چیزهایی هم وجود دارد که ما به عنوان یک مستمع شاید درست نمی فهمیدیم - آثار بارارزشی درست شده است که من از کسانی که در این زمینه ها کار کردند، از اعماق دل سپاسگزاری می کنم، چه بازیگرهایی که نقشهای عالی را، عالی بازی کردند، چه آهنگی که کارگردانی کردند، چه آهنگی که متن فیلمنامه ها را نوشتند، چه بقیه دست اندرکارانی که در زمینه های گوناگون کارهای هنری واقعاً وارد بودند. در نقاشی، خطاطی، طراحی و غیره کارهای بارارزشی شده که به هیچوجه روا نیست انسان آنها را نادیده بگیرد، ولی انتظاری که عرض کردم، همیشه بوده، الآن هم وجود دارد.

هنر و سیاست

چند جمله ای هم درخصوص هنر و سیاست عرض کنم. این دوست عزیز که مثل فرزند ماست - می گوید من نه می خواهم در این جناح باشم، نه در آن جناح، اما از سر من دست بر نمی دارند! همیشه توصیه من به هنرمندها و کسانی که با کار هنری سروکار دارند این است که اینها را به بازیهایی خطی و سیاسی نکشانید، بحث حالا هم نیست، از زمانی که بنده رئیس جمهور بودم، هرگاه با وزرای ارشاد وقت و مسؤولان گوناگون مواجه می شدم، این نکته را می گفتم، توصیه های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در این جهت بوده که نگذارید خطوط سیاسی و جناح های سیاسی و شبه حزب ها بیایند و وارد این مقوله شوند و آن را قبضه کنند، زیرا در این صورت همه چیز تباه خواهد شد. اما اشتباه نکنید، آن جایی که پای حفظ ارزشها و تداوم بخشیدن به آنهاست، یا صحبت از استحاله ارزشهاست، یک خط کشی وجود دارد، شما نمی توانید بگویی من نه این طرف هستم، نه آن طرف، مگر می شود؟

این می شود بی هویتی. مگر می شود آدم به یک ارزش، هم معتقد باشد، هم نباشد، یک ارزشی را، هم پاس دارد، هم ندارد؟ این جا آدم باید موضع انتخاب کند و پای آن بایستد. البته من هم هیچ نفی نمی کنم، ممکن است کسی اشتباه کند، در این صورت انسان خطا را جبران می کند، کما این که در مواردی به بعضی از دوستانی که آثار خودشان را به من ارائه کردند یا از طریق دیگری من آن آثار را دیدم و به نظرات نقادانه ای رسیدم - چه در بازیها، چه در محاوره ها و به قول شما دیالوگها، چه در برخی از صحنه پردازی ها - به آنها گفتم. البته بعضی اصلاح کردند، بعضی هم اصلاح نکردند. ما از آنهایی که اصلاح کردند، تشکر کردیم، اما از آنهایی که اصلاح نکردند، هیچ وقت گله نکردیم که چرا اصلاح نکردید، چه برسد بالاتر از گله. به هرحال در این جا حدودی وجود دارد، مگر می شود نسبت به این حدود بی تفاوت بود؟ همان طور که در ابتدا گفتم، نمی شود نسبت به ارزشهایی تفاوت بود، این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی الف و ب گذاشت. من در زمان ریاست جمهوری در یک سخنرانی که هم در جوانح حضور داشتند، گفتم شما مثل دو قبیله اید - قبیله الف، قبیله ب - دعواهای شما قبیله ای است. حالا همان قبیله گرایی - البته با شکلهای بدش - ادامه پیدا کرده که جای صحبتش اینجا نیست، من با خود آنها درمیان می گذارم و می گویم.

استفاده ناشایسته سیاست از هنر

اما یک نکته وجود دارد و آن این است که ببینید عزیزان من! سیاست در دنیای امروز از هنر استفاده ناشایسته می کند. اگر بگوییم نمی کند، دلیل بی اطلاعی است. نه فقط امروز استفاده می کند، بلکه از سابق استفاده می کرده است. چند روز پیش سندی از اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا درباره جریان کودتای ۲۸ مرداد را ترجمه کرده و برای من آورده اند. البته به هنگام وقوع این حادثه، سن من زیاد نبود، چهارده، پانزده سال داشتم - چیزهای اندکی یادم هست، اما از زبانها خیلی شنیده ام و در آثار هم زیاد خوانده ام، ولی به این تفصیل هیچ جا وجود ندارد. آنهایی که خودشان دست اندرکار این جریان بودند، این اسناد را نوشتند و برای وزارت خارجه و سازمان سیا فرستادند. این اسناد متعلق به آمریکایی هاست. البته عملیات بین آمریکایها و انگلیسیها مشترک بوده که در مکرر در مکرر خوانده ام. ما حقیقتاً یکی از گرفتارترین ملتها در پنجه گردن کلفتی و قلدری قدرتهای جهانی بوده ایم. بنده در باب شبه فاره هند مطالعات مفصلی داشته ام و کتابی هم در این زمینه نوشته ام. وقتی وضعیت ایران را با شبه قاره مقایسه می کنم، می بینم با این که آنجا استعمار مستقیم انگلیسی ها وجود داشت، اما به لحاظ فشار انسانی بر یک کشور از ناحیه قدرتهای اهریمنی دنیا، وضع ما از آنها بدتر بود. آنها از طرف نیروهای خودی و میهنی خودشان دچار خیانت و نفاق و فساد و وابستگی نبودند، یک مشت انگلیسی به آن کشور وارد شده بودند. خودبیهای آنها عبارت بودند از گاندی و نهرو و مولانا محمدعلی و مولانا شوکت علی و جناح و غیره. آنها با انگلیسی ها جنگیدند و خیلی هم زجر کشیدند، اما وضع ما این گونه نبود. انگلیسها رضاخان را به عنوان یک عامل دست نشانده سر کار آوردند تا کار مورد نظر آنها را انجام دهد. این حرفها جای انکار نیست، حرفی نیست که من بزنم. این حرف جزو واضحات تاریخ است، هم گزارشگران نوشته اند و هم اسنادی که بعد از سی، چهل سال منتشر شده، گویای آن است. همین چند روز پیش در سندی از همین قبیل می خواندم که در جلسه ای که سیدضیاء و رضاخان و مأمورانِ انگلیسی بودند، رضا خان گفته بود که من سیاست سرم نمی شود و وارد نیستم، هرچه شما دستور بدهید، من گوش به فرمانم. همین طور هم بود، اما لحظه ای که احساس کردند یک ذره حالت گوش به فرمانی اش متزلزل شده و گرایشی، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است - طبیعتاً وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می آید و لذت

✓ هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشریگری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی آید. ای بسا هنری صد درصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً روحانیت و غیره- صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نثر آن در بین انسانها همت گماشته اند و جانهای پاکی را در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر بدهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است؛ اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی شود ما اینجا بنشینیم و تلاشهای زیده ترین انسانهای عالم را که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه اسمی از دین و هیچ آیه ای از قرآن و هیچ حدیثی و باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه، شما می توانید در باب عدالت، راستین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید، در این صورت به هنر دینی توجه کرده اید.

✓ هر هنرمندی به تنهایی یک دنیاست: این خاصیت هنری است که در وجود اوست. اگر انسان فرصت می کرد تا گمگشته راه پای دل هنرمندها بنشیند، دنیای عجیب و زیبایی می دید؛ آمیخته ای از غم ها و شادی ها؛ آرزوها و نگرانی ها و آرمان ها، ولی متأسفانه این مجال وجود ندارد

✓هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجرگرا - و به تعبیر دوستمان، پیروی از روشهای فلان مجموعه جاهل و نادان - اشتباه کرد

✓هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است؛ ما باید به آن اقرار کنیم؛ نمی توان رها و یله و بی هوا با انگیزه های روز به روز و احیاناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه ای دارد که با شادیهای معمولی فرق دارد و در غیر هنرمند اصلاً دیده نمی شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی دارد می رود و چه کار می خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که دارد آن کار را انجام می دهد، در این صورت باید اخلاقی انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.

✓توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است؛ توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد

هنر انقلابی و توقع انقلاب از هنر و هنرمند

مقوله دیگری که من مختصراً آن را عرض می کنم، هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است؛ توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد.

جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال کردند - البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هر چند ممکن است عده ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند - مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می کنید؟ شما در عالی ترین آثار درام اتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می کنید، او را تحسین و ستایش می کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی - مثلاً ژاندارک - یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی توانید کار را توانحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب با ارزش تر و بزرگتر از آنچه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد؛ آیا این زیبایی نیست؟ هنر می تواند از کنار این قضیه بی تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده خواهانه ای نیست. می گویند چرا زیبایی دیده نمی شود! کسی که به این مقوله بی اعتناست، نمی خواهد این زیبایی را ببیند؟

عزیزان من! عده ای از شما با تاریخ به خوبی آشنا هستید؛ من هم با تاریخ آشنا هستم. من سطر سطر ورقهای تاریخ هفتاد، هشتاد سال گذشته و قبل از آن را

این گزارش کاملاً منعکس شده است. آن بخش مورد توجه من این است: کیم روزولت می گوید وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پر از مقاله هایی که نوشته شده بود و باید ترجمه می شد و در روزنامه ها چاپ می گردید و نیز کاریکاتورهایی را با خودمان آوردیم! شما فکرش را بکنید، دستگاه سی. آی. ای آمریکا برای ساقط کردن حکومتی که با آنها ناسازگار بود و منافع آنها را تأمین نمی کرد، حکومتی که به آرای مردم متکی بود - برخلاف همه حکومتهای دوران پهلوی، این یک حکومت ملی بود که قانونی و با آرای مردم سر کار آمده بود - تحت عنوان این که ممکن است پشت پرده آهنین شوروی برود، از همه ابزارها - از جمله از ابزار هنر - علیه آن استفاده کرد. البته آن روز کاریکاتوریستی که هم به درد اینها بخورد و هم بتواند مورد اعتمادشان قرار بگیرد، لابد نبوده است، لذا با خودشان کاریکاتورهای آماده را آورده بودند. در آن اسناد آمده است که به بخش هنری سازمان سیاسانش گردیم که این چیزها را تهیه کند! اتفاقاً دو، سه سال پیش نیز ایتالیاییها کتابی نوشتند که به فارسی هم ترجمه شده است، آنجا هم به وجود بخش هنری سازمان سیا و فعالیت های گوناگونش اشاره شده است. سیاست، این گونه دارد از هنر استفاده می کند، شما در این جا می خواهید چه کار کنید؟ اگر هم سیاستمداران و مستکبران و قلدران و صاحب اختیاران دنیا می آمدند در مقابل کتاب مقدس خودشان قسم جلاله می خوردند که از سیاست استفاده نکنند، می شد آدم نسبتاً خیال راحتی پیدا کند و بگوید خیلی خوب، الحمدلله، هر خلاص شد، اما آنها دارند از هنر استفاده می کنند.

شما می خواهید چه کار کنید؟ آیا شما می خواهید در مقابله با مطامعی که آنها به وسیله هنر به آن می رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندانه است؟ نه، این خردمندانه نیست.

بقیه در صفحه ۱۷